

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت

سال یازدهم، تابستان ۱۳۹۸، شماره مسلسل ۴۰

تقریب نظر ابن سینا و ملاصدرا درباره وجود رابط و رابطی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۲/۲۱

* یارعلی کرد فیروزجایی

** غلامرضا عظیمی راویز

مبحث علت و معلول یکی از مباحث مهم و دیرینه فلسفه است که در طول تاریخ، تطور معنایی قابل ملاحظه‌ای پیدا کرده، سرانجام در حکمت صدرایی به بحث رابط و مستقل انجامیده است. نزد ملاصدرا وجود رابط با وجود رابطی تفاوت دارد، ولی اینکه آیا قبل از ملاصدرا کسی توانسته است با گذر از وجود رابطی به وجود رابط نزدیک شود یا تنها او توانسته در وجودشناسی تحول پدید آورد، مسئله‌های است که در این مقاله با مراجعه به آثار ابن سینا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نظر به اینکه باور به وجود رابطی معلول با فطرت توحیدی سازگار نیست، نمیتوان قبول کرد ژرفاندیشی مانند ابن سینا که با برداشتن گامهای اولیه لازم، در تعالی فلسفه ملاصدرا نقش مؤثر داشته است، در وجود رابطی متوقف شده

* دانشیار دانشگاه باقرالعلوم (ع).

** دانشجوی دکتری دانشگاه باقرالعلوم؛ عضو هیئت علمی گروه معارف، دانشگاه علوم پزشکی رفسنجان،

رفسنجان، ایران.

باشد. توجه ابن‌سینا به ذاتی بودن وابستگی و نیازمندی برای موجود نیازمند، شاهد بر آن است که ایشان به رابط دانستن معلول نزدیک شده بود. این تحقیق با روش تحلیلی - توصیفی صورت گرفته است و نتیجه‌ای که از آن به دست می‌آید، آن است که ابن‌سینا زمینه ورود به وجود رابط را فراهم کرده است.

واژگان کلیدی: ابن‌سینا، ملاصدرا، وجود مستقل، وجود رابطی، وجود رابط.

مقدمه

حکمت متعالیه ملاصدرا، قله رفیعی است که پای در دامنه‌های وسیع حکمت گسترانیده است. حرکت به سوی این قله رفیع اگر از همان نقطه‌ای آغاز شود که بنیانگذار آن آغاز کرده و از همان مسیری ادامه یابد که او پیموده است، رسیدن به آن آسان‌تر و لذت‌بخش‌تر است. اندیشه الهی و بلند صدرالمتألهین، از فراسو متأثر از جذبه‌های یگانه معشوق مستقل بود که توانست در پرتو نور ثقل اکبر و اصغر از او عاشقی وابسته و حکیمی فرزانه بسازد. از سویی، ملاصدرا متأثر از حکمت مشاء بود و از سویی دیگر، نظر به نظام نوری شیخ اشراق داشت و از دیگرسو، عرفان قلب او را آماده شهود می‌کرد تا اسفار اربعه را به پایان برساند. گرچه اصل تفکیک وجود مستقل و رابط از ملاصدراست، پیش از او، فارابی و ابن‌سینا به این مسئله توجه داشته و اشاراتی به آن کرده‌اند. آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد، میزان اشراف ابن‌سینا به مسئله وجود رابط و مستقل و توفیق او در گذر از وجود رابطی به سمت وجود رابط است.

معنای وجود رابط

پیش از میرداماد و شاگرد او ملاصدرا، اصطلاح وجود رابطی در منطق و فلسفه، هم بر نسبت قضایا و هم بر وجود اعراض اطلاق می‌شد. میرداماد به هدف

جلوگیری از خلط دو اصطلاح رابط و رابطی در قضایای منطقی و فلسفی، پیشنهاد داد وجود رابط را در قضایا، وجود «رابط» و وجود اعراض را در فلسفه، وجود «رابطی» بنامند (میرداماد، ۱۳۸۱: ۱۱۳). ملاصدرا از پیشنهاد استاد خود استقبال کرد و افزون بر آنچه فلاسفه قبل از او در خصوص وجود رابط شناسایی کرده بودند، از وجود رابط دیگری سخن گفت که وجودش عین ربط و تعلق است؛ این وجود را «وجود رابط» نامیدند تا با وجود رابطی در فلسفه خلط نشود. بنابراین، وجود رابط در آثار حکمای مسلمان به دو معنا به کار رفته است: (۱) وجود رابط در قضایا؛ (۲) وجود رابط در فلسفه، یعنی ماسوی الله که از نوآوری‌های ملاصدراست (معالیل). بحث را با توضیح درباره وجود رابط در قضایا پی می‌گیریم.

وجود رابط در قضایا

فلاسفه گذشته، از جمله فارابی به مفهوم رابطه بین موضوع و محمول نظر داشته‌اند (فارابی، ۱۳۷۱: ۱۵۱). ابن‌سینا هم وجود رابط در قضایا را به اثبات رسانده است (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۳۹). نسبت در قضیه، هم در حمله مطرح است هم در شرطیه؛ اما در بررسی نسبت و رابط در قضایا، معمولاً به نسبت حکمیه توجه می‌شود که در حمله مطرح است.

قضیه حمله از محمول و موضوع و آنچه محمول را به موضوع ارتباط می‌دهد، تشکیل می‌شود. توجه به ساختار این قضیه، فلاسفه را به تقسیم وجود به رابط و مستقل دلالت کرده است. محمول و موضوع دو جزء مستقل قضیه اند؛ اما آنچه محمول را به موضوع ارتباط می‌دهد، چون فاقد استقلال است، وجود رابط نامیده می‌شود.

وجود رابط و مستقل در قضیه چیزی جز مفهوم نیستند. در یک قضیه حملیه موضوع و محمول مفاهیم اسمی هستند که مستقلاً و بدون نیاز به مفاهیم دیگر تصور می‌شوند؛ اما نسبت حکمیة مفهوم حرفی است که نمی‌توان آن را مستقلاً تصور کرد. مفاهیم اسمی هر چند مستقل‌اند، هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند و ارتباط بین مفاهیم اسمی به واسطه مفاهیم حرفی برقرار می‌شود. در قضیه «انسان کاتب است» سه مفهوم وجود دارد: مفهوم «انسان»، مفهوم «کاتب» و مفهوم «است». مفهوم انسان و مفهوم کاتب هر دو اسمی و به‌تنهایی قابل تصورند، اما مفهوم «است» به‌تنهایی قابل تصور نیست. مفاهیم حرفی عین ارتباط و اضافه به مفاهیم اسمی و فاقد استقلال‌اند. ملاصدرا تصریح می‌کند که معنای حرفی را نمی‌توان به معنای اسمی تبدیل کرد (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱م، ج ۱: ۷۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۳۰۳).

ملاصدرا اطلاق وجود را بر مفهوم اسمی و مفهوم حرفی، از باب اشتراک لفظی می‌داند و آنجا که از اشتراک معنوی و ردّ اشتراک لفظی آن سخن گفته می‌شود، مراد از وجود، وجود محمولی است که در اطلاق بر موارد مختلف و حمل بر مصادیق گوناگون به معنای واحد است.

مقصود او این است که مفهوم حرفی وجود و مفهوم اسمی آن، هیچ نحوه اشتراک مفهومی با یکدیگر ندارند. در جایی که اشتراک معنوی را نفی می‌کند، مقصودش نفی اشتراک معنوی بین وجود رابط و وجود محمولی است و در جایی که اشتراک معنوی را اثبات می‌کند، مقصودش اشتراک معنوی وجود محمولی است بین موارد مختلفی که وجود محمولی بر آنها حمل می‌شود، و منافاتی بین این نفی و اثبات نیست (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۲۷۱).

بر اساس یک دیدگاه، وجود رابط در قضایای موجه هلیه مرکبه تحقق

می‌یابد و در قضایای هلیه بسیطه و سالبه تحقق نمی‌یابد (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۷: ۲۶؛ طباطبائی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۶۶).

اثبات وجود رابط در خارج از طریق وجود رابط قضایا

به دنبال طرح وجود رابط در قضیه، عده‌ای از فیلسوفان درصدد اثبات وجود رابط در خارج و واقعیت عینی برآمدند و گفتند به اقتضای صدق قضایای موجبیه حملیه، همان‌طور که موضوع و محمول در خارج مصداق دارند، نسبت قضیه نیز در خارج مصداق دارد و این مصداق، وجود رابط است (نک: طباطبائی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۷۴-۱۷۷).

در نقد این دیدگاه گفته اند: وجود رابطی به معنای رابط قضیه، اصطلاحی منطقی و مربوط به مفاهیم است و مفهوم بما هو مفهوم سنخیتی با وجود عینی ندارد و نمی‌توان از راه ثبوت در قضایای موجبیه، نوعی وجود رابطی را در خارج اثبات کرد (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۳۰۵).

به هر حال، در مقابل وجود رابط که غیرمستقل است، وجود مستقل قرار می‌گیرد. هنگامی که سخن از وجود مستقل به میان می‌آید، مراد فیلسوف، *علة‌العلل* است؛ زیرا فقط اوست که مستقل است و ماسوایش عین ربط و وابستگی اند و بدین ترتیب فیلسوف می‌گوید: وجود یا مستقل (خدا) و یا عین‌الربط و وابسته (ماسوی‌الله) است.

وجود رابطی

وجود رابطی، وجود فی‌نفسه لغیره است. منظور از فی‌نفسه بودن یک وجود آن است که آن شیء دارای معنای مستقل است و به‌تنهایی قابل تصور است و مانند وجود فی‌غیره، یعنی معنای حرفی نیست که به‌تنهایی و مستقلاً اصلاً قابل فهم

نباشد. منظور از لغیره بودن یک وجود آن است که وصف غیر، واقع می‌شود و ناعت آن است و به تعبیر فیلسوفان، وجود فی نفسه لغیره، هم طرد عدم از ماهیت خودش می‌کند و هم طرد عدم از شیء دیگری که موضوع آن است. البته طرد عدم از شیء دیگر، طرد عدم از ماهیت شیء دیگر نیست، بلکه منظور این است که طرد عدم از اعدام مربوط به شیء دیگر، غیر از عدم ماهیت آن شیء دیگر می‌کند؛ منظور از وجود فی نفسه لغیره همان اعراض است.

اگر وجود اعراض را وجود رابطی بدانیم، هرچند اعراض مستقل از جواهر نیستند، نحوه‌ای استقلال برای خود دارند. در خصوص وجود صورت برای ماده نیز می‌توان این سخن را گفت. معلول نیز به یک لحاظ وجود رابطی است. توضیح آنکه، در نگاه اول، وجود معلول، مستقل از وجود علت، ولی متناسب به آن است؛ یعنی در عین استقلال نمی‌توان انتساب معلول را به علت نادیده گرفت. این نگاه، نگاه مشائیان به معلول است و معلول با چنین ملاحظه‌ای وجود رابطی است (حسن زاده آملی، ۱۳۸۷: ۸).

تفاوت وجود رابط در قضیه و وجود رابطی

وجود «رابط» به معنای منطقی که در قضایا وجود دارد، وجود تعلقی است. همان‌گونه که گفته شد، از نظر مفهوم مستقل نیست و نمی‌توان آن را به معنای اسمی تبدیل و تصور کرد؛ اما وجود رابطی در تعقل مستقل است؛ زیرا در ماهیتش تعلق به غیر نیست، اما به لحاظ وجود خارجی اش متعلق به غیر است. وجود رابطی به خلاف وجود رابط مفهومی، معنای اسمی مستقل دارد.

وجود رابط در حکمت صدرایی

ملاصدرا براساس مبانی فلسفی خود، نگاه اول به وجود معلول را از ژرف‌اندیشی

کافی برخوردار نمی‌داند، بلکه وجود معلول را از همه حیث وابسته به علت می‌یابد. انسان نمی‌تواند برای وجود معلول حیثیتی جدا از وجود علت در نظر آورد و آن را مرتبط با علت معرفی کند یا بگوید معلول ذاتی دارای ارتباط است، بلکه معلول اضافه به علت است، نه مضاف به علت. همچنان‌که در قضایا، مفهومیت مفهوم حرفی، چیزی جز اضافه به مفهوم اسمی نیست، در خارج نیز وجود معلول برخلاف وجود رابطی، جز عین ربط و اضافه به وجود علت نیست؛ لذا او نگاه دیگری به وجود معلول دارد.

در نگاه دوم نزد ملاصدرا، وجود معلول برای علت مفیضه‌اش، وجودی غیرمستقل، وابسته و عین ربط است. در این نگاه، اضافه معلول به علت مفیضه‌اش، اضافه اشراقی است که معلول قائم به علت است. به معلولی با این لحاظ، «وجود رابط» یا «عین الربط» می‌گویند.

منشأ تفاوت تلقی حکمت متعالیه و دیگر مشارب فلسفی درباره معلول، در قول به اصالت وجود و تعلق جعل به آن است. در حکمت متعالیه، اصالت با وجود است و جعل به وجود تعلق می‌گیرد؛ اما در سایر مکاتب، جعل، یا به ماهیت تعلق می‌گیرد و یا به اتصاف ماهیت به وجود. اگر جعل به ماهیت تعلق بگیرد، به چیزی تعلق گرفته است که فی‌نفسه مستقل از علت است و اگر به اتصاف ماهیت به وجود تعلق بگیرد، باز پای ماهیت در میان است و استقلال از علت برای آن قابل تصور است. به عقیده صدرا، جعل به وجود تعلق می‌گیرد؛ یعنی حقیقت وجود معلول، مجعول است. حقیقت وجود شیء، امر بسیطی است که غیر از ماهیت است. بنابراین، وجود معلول، یا وابسته به علت است یا غیروابسته. با قول به اینکه جعل به وجود تعلق می‌گیرد، وابستگی آن ثابت

می شود و هیچ گونه استقلالی نخواهد داشت (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱م، ج ۱: ۸۰؛ همو، ۱۳۶۰: ۴۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۲۹۹)؛ اما با مجعول دانستن ماهیت که ذاتاً مرتبط به مبدأ نیست و یا با مجعول دانستن اتصاف وجود به ماهیت، زمینه نظر استقلالی به معلول نفی نمی شود (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۵۲۶).

گرچه ملاصدرا گاه از وجود رابط معلول و گاهی از وجود رابطی معلول سخن می گوید، باید دانست این نحوه سخن گفتن، تناقض گویی نیست؛ چراکه روش او آن است که ابتدای هر مسئله، به ممشای قوم در مسیر فلسفه رایج مشی می کند و در خاتمه از آنها فاصله می گیرد (حسن زاده آملی، ۱۳۸۰: ۳۵). لذا او گرچه گاه از وجود رابطی معلول سخن می گوید، در آن متوقف نمی شود، بلکه از آن عبور می کند و به قول به رابط بودن معلول و در نهایت، وحدت شخصی وجود می رسد و می گوید: «فالحقیقة واحدة وليس غيرها الا شئونها و فنونها و حیثیاتها و اطوارها و لمعات نورها و ظلال ضوئها و تجلیات ذاتها» (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱م، ج ۱: ۴۷). افزون بر این، ملاصدرا وجود را نزد دیگران رابطی می داند؛ اما آنچه خود او به آن اعتقاد دارد، همان وجود رابط است. تفاوت وجود رابط و رابطی در این است که در وجود رابطی، معلول واجد وجود فی نفسه است؛ اما در وجود رابط، معلول فاقد جنبه فی نفسه است. ملاصدرا معتقد است: «ان الممكن فی مرتبة ذاته لا یكون موجودا اصلا، لافی نفسه ولا بنفسه ولا لنفسه، بل له الوجود الاعتباری النسبی الی المبدأ الاول القیوم الواجب بالذات وهو الموجود فی نفسه بنفسه لنفسه» (همو، ۱۳۵۴: ۳۲-۳۳).

تفاوت دو دیدگاه

در خصوص تفاوت قول به رابط بودن معلول و قول به رابطی بودن آن می توان

گفت معلول در تلقی وجود رابطی، واجد وجود فی نفسه است؛ چون به ذات و ماهیت خود اسناد داده می‌شود و از این رو، در مفهوم خود استقلال داشته، مستقلاً تعقل می‌گردد. بدین سبب، ربط از خارج ذات عارض آن می‌شود؛ مانند بیاض که اضافه به غیر در ذاتش لحاظ نشده است، بلکه از ناحیه وجود که خارج از ذات و ذاتیات آن است، عارض آن می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۵۲۷). اما معلول در تلقی وجود رابط معلول، فاقد جنبه فی نفسه است و هیچ‌گونه استقلالی ندارد. از این رو، می‌توان گفت نگاه استقلالی به معلول و باور به آن، از فطرت توحیدی و عقل سلیم به دور است و به همین دلیل، نمی‌توان اعتقاد به وجود رابطی را به آسانی و بدون تحقیق به فیلسوفان مسلمانی چون ابن سینا نسبت داد.

بررسی تطبیقی دو دیدگاه و نشان دادن نقاط اشتراک و اختلاف

برای یافتن نقاط اشتراک و اختلاف ابن سینا و ملاصدرا در خصوص وجود رابط و مستقل، بهتر است ابتدا به نحوه تقسیم وجود از سوی هریک از این دو فیلسوف توجه کنیم.

تقسیم وجود به بی‌نیاز و نیازمند از دیدگاه ابن سینا

آنچه امروز می‌توان در تقسیم وجود به رابط و مستقل گفت، حاصل ژرف‌اندیشی ملاصدرا در متون دینی و آثار گذشتگان و فلسفه‌ورزی و کشف و شهود اوست. در حصول این توفیق، مبانی مستحکم فلسفی ملاصدرا، از جمله اصالت وجود، تشکیک وجود، تعلق جعل به وجود و ... نقشی مؤثر دارند. آنچه مهم است اینکه بعضی از این مبانی در آثار ابن سینا مشهود است و حداقل خلاف آن با روح فلسفه او ناسازگار است. لذا براساس ملاک نیاز و عدم نیاز وجود به غیر، که هر دو فیلسوف به آن توجه داشته‌اند، می‌توان گفت وجود، یا بی‌نیاز است یا نیازمند.

وجود بی‌نیاز، وجود مستقلی است که خودش به هیچ چیزی نیاز ندارد، بلکه تمام هستی وجود غیرمستقل را اعطا کرده است. وجودات غیرمستقل از وجود مستقل هستی می‌گیرند و در نهایت به وجود مستقل منتهی می‌شوند؛ نیاز وجود غیرمستقل یا رابط به وجود مستقل دائمی است. می‌توان گفت این تقسیم در معارف اسلامی و قرآن کریم ریشه دارد. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ؛ ای مردم! شما به خدا نیازمندید و خداست که بی‌نیاز ستوده است» (فاطر: ۱۵).

یکی از دستاوردهای مهم و اساسی فلسفه اسلامی، توجه به فقر وجودی است که در پرتو آیه یادشده جلوه کرده، به رشد، بالندگی و غنای فلسفه اسلامی افزوده است. براین اساس، می‌توان گفت قبل از ملاصدرا، ابن‌سینا در پرتو آیات الهی به فقر و غنای وجود توجه و با الهام از آن، وجود را براساس نیاز و عدم نیاز به غیر، به وجود فقیر و غنی تقسیم کرده بود. او می‌نویسد:

الوجود إما أن يكون محتاجا إلى الغير، فتكون حاجته إلى الغير مقومة له، و إما أن يكون مستغنيا عنه، فيكون ذلك مقوما له. و لا يصح أن يوجد الوجود المحتاج غير محتاج، كما أنه لا يصح أن يوجد الوجود المستغنى محتاجا، و إلا قد تغير و تبدل حقيقتهما (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق: ۱۷۹؛ نیز نک: همو، ۱۳۶۳: ۲۲).

همان‌طور که از این عبارت استفاده می‌شود، او فقر را عین ذات وجود فقیر بیان می‌کند و معتقد است عدم استغنا و وجود فقیر تبدیل‌پذیر نیست؛ همچنان که غنا تمام واقعیت و عین ذات غنی است که هرگز به فقر تبدیل نمی‌شود. اگر این دگرگونی ایجاد شود، ذات وجود غنی مطلق تغییر کرده و از سوی دیگر، وجود فقیر غنی شده است. او در عبارتی دیگر، وجود مستفاد از غیر را، وجودی می‌داند که تعلق به غیر در ذات او نهفته و عین آن است، نه لازم آن، و استغنا از غیر را

نیز عین ذات واجب می داند. شیخ‌الرئیس در عبارت قبل از تبدل‌ناپذیری مقوم ذات سخن گفت، ولی در این عبارت به زوال‌ناپذیری آن تصریح می کند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق: ۱۷۸).

پس قوام وجود فقیر، تعلق به غیر است که مطابق با اصطلاحات فلسفی حکمت متعالیه، همان امکان وجودی یا امکان فقری است و هرگز تبدل و زوال نمی پذیرد. ابن‌سینا از واقعیت وجودی و درون خود سخن می گوید. او در پرتو آیات نورانی قرآن کریم به این نتیجه رسیده است که انسان، فقیر و عین‌الربط محض است، نه آنکه ذاتی دارای فقر و ربط است. او دریافته است همچنان که خدای متعال غنی محض است و غنا وصف زاد او نیست، فقر ذاتی انسان است، نه وصف او. به بیان ابن‌سینا، غنا حقیقت خدای متعال و فقر حقیقت انسان و ماسوی‌الله است که تبدل‌پذیر و زوال‌پذیر نیست؛ زیرا اگر فقر در حقیقت و ذات چیزی راه نداشته باشد، آن حقیقت و ذات، غنی و مستقل است (همان: ۱۷۹)؛ درحالی‌که انسان عدم استقلال و دگرگونی جبری خود و ماسوی‌الله را می بیند. ابن‌سینا واقعیت غنی تام و تمام را غیرمتعلق به غیر معرفی می کند و از استقلال ذاتی او سخن می گوید و وجودی را که در ذات، صفات ذات و صفات کمالی به غیر متعلق نباشد، وجودی تام می داند. غیر از او هر وجودی عین ربط، عین تعلق و عین فقر و محتاج کسب است^۱ (همو، ۱۳۷۵: ۱۴۰).

تقسیم وجود از دیدگاه ملاصدرا

ملاصدرا نیز در تقسیم‌بندی وجود همین راه را پیموده و همین کلمات کلیدی را به کار برده است. او برای اثبات واجب‌الوجود برهانی ارائه می دهد که آن را شایسته نام «برهان صدیقین» می داند. این برهان مبتنی بر تقسیم وجود به غنی و

فقیر است: «الوجود اما مستغن عن غیره و اما مفتقر لذاته الی غیره و الاول هو واجب الوجود الذی لا اتم منه و لا یشوبه عدم و لا نقص و الثانی هو ما سواه من افعاله و آثاره و لا قوام لما سواه الا به» (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱م، ج ۶: ۱۴).

تطبیق دو دیدگاه

کلام و عبارات شیخ‌الرئیس از نظر تقدم لفظ فقر بر غنی به آیه مذکور نزدیک‌تر است؛ اما ملاصدرا فقر وجودی غیر واجب‌الوجود را گویاتر بیان کرده است؛ چون ملاصدرا می‌خواهد از ذات خدا به ذات او برسد و برهان خودش را شایسته نام صدیقین بداند. عبارت «الوجود اما مستغن عن غیره» را که همان وجود مستقل است، در اول بیان کرده است؛ و الا تفاوت چندانی در عبارات این دو فیلسوف بزرگ دیده نمی‌شود. برهان صدیقین ابن سینا، هم در رسیدن ملاصدرا به وجود مستقل و رابط مؤثر واقع شده است و هم به او کمک کرده است تا برهان صدیقین مورد قبول خودش را که بر مبانی فلسفی وی بنا شده است، ارائه کند. برهان صدیقین ابن سینا چنین است: وجود، یا واجب است یا ممکن. اگر واجب باشد، مطلوب ما ثابت است و اگر ممکن باشد، نیازمند غیر است و آن غیر نیز باید به واجب منتهی شود؛ در غیر این صورت، سلسله‌ای تحقق می‌یابد که یا همه معلول و نیازمندند یا در سلسله یک علت غیر معلول هست؛ پس مطلوب ثابت است (همان: ۱۸-۲۶).

ملاصدرا گویی در توضیح تکمیلی، درباره ممکنی که ابن سینا در برهان خود از آن سخن می‌گوید، آورده است: «والاصل مما ذکرنا ان الممكن فی مرتبه ذاته لا یکون موجودا اصلا، لافی نفسه ولا بنفسه ولا لنفسه، بل له الوجود الاعتباری النسبی

الی المبداء الاول القیوم الواجب بالذات و هو الموجود فی نفسه بنفسه لنفسه» (همو، ۱۳۵۴: ۳۲).

بنیانگذار برهان صدیقین، ابن سیناست. او بعد از اثبات وجود خدا و بعضی از صفات او، یادآور شد که از آثار و افعال خدا در اثبات خدا کمک نگرفته است، بلکه از طریق وجود به مشاهده وجود نایل شده است:

تأمل کیف لم یحتج بیاننا لثبوت الأول و وحدانیتة و براءته عن الصمات إلی تأمل لغير نفس الوجود- و لم یحتج إلی اعتبار من خلقه و فعله- و إن كان ذلك دلیلا علیه- لكن هذا الباب أوثق و أشرف أی إذا اعتبرنا حال الوجود- فشهد به الوجود من حیث هو وجوده... ثم یقول أ و لم یكف بریک أنه علی كل شیء شهید- أقول إن هذا حکم للصدیقین- الذین یستشهدون به لا علیه (ابن سینا، ۱۳۷۵، ج ۳: ۶۶).

عبارت ملاصدرا در تفسیر قرآن کریم، بیانگر مدعای ابن سیناست و گویا آنچه را ابن سینا با تمسک به قرآن کریم می گوید، ملاصدرا به وسیله اذکار وارده تأیید می کند: او همان گونه که وجود مستفاد از غیر را، غیرمستقل در وجود می داند، شناخت آن را نیز تنها با ملاحظه ناممکن برمی شمارد^۲ (صدرالمتألهین، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۶۴). صرف نظر از مبانی فلسفی ملاصدرا در برهان صدیقین، این وجود است که در آثار ابن سینا به واجب و ممکن، و به غنی و حاجتمند (إما أن یکون محتاجا إلی الغیر، فنکون حاجته إلی الغیر مقومة له، و إما أن یکون مستغیا عنه) تقسیم شده است و نیز در آثار ملاصدرا، همین وجود به «أما مستغن عن غیره و أما مفتقر لذاته الی غیره» تقسیم گردیده است. قسم اول تقسیم وجود در برهان صدیقین ابن سینا، همان قسم دوم در تقسیم دوم است که بر استغنا و وجود از غیر تأکید می کند؛ پس همان وجود مستقل است. همچنین قسم دوم وجود، یعنی وجود ممکن در

برهان صدیقین، همان قسم اول تقسیم دوم ابن سیناست که عین نیاز، ربط و وابستگی به غیر است.

واقعیت و مصداق قسم اول تقسیم ملاصدرا، عین وجود واجب، غنی و مستقل است و قسم دوم آن نیز عین ربط به قسم اول است. ملاصدرا برهان صدیقین ابن سینا را به دلیل تمسک به مفهوم وجود، درخور نام صدیقین نمی داند، ولی باور دارد که برهان او، نزدیکترین برهان به برهان صدیقین است (همو، ۱۹۸۱م، ج ۶: ۲۷).

گویی گذر از مفهوم وجود و رسیدن به مصداق آن، هنر ملاصدراست. اما شایسته است توجه شود که ابن سینا به مفهوم وجود از آن حیث که مفهوم است، تمسک نجسته است، بلکه مانند ملاصدرا به حقیقت خارجی وجود نظر داشته است و بر فرض که به مفهوم وجود تمسک یافته باشد، از آن به لحاظ حکایت کردنش از حقیقت عینی وجود استفاده کرده است (نک: کرد فیروزجایی، ۱۳۹۳: ۲۱۳). لذا برهان صدیقین ملاصدرا که بر اساس اصالت وجود، تشکیک وجود و تقسیم وجود به وجود رابط و مستقل اقامه شده است، از سویی در تلقی ابن سینا از وابستگی و فقر معلول و از سوی دیگر، در برهان صدیقین ابن سینا ریشه دارد. فلسفه ابن سینا را نمی توان جدا از اصالت وجود و تشکیک وجود تفسیر کرد؛ زیرا وقتی او از استکمال نفس سخن می گوید و نیز هنگامی که کاملترین وجود را از یکسو، و هیولی را از سوی دیگر به تصویر می کشد و از قوس صعود و نزول سخن می گوید، نمی توان پذیرفت که او به تشکیک در وجود معتقد نیست (همان: ۹۳).

یکی از اندیشمندان مسلمان که معتقد است ابن سینا به تشکیک در وجود و

اصالت وجود قائل است، پس از اثبات این مطلب که ابن سینا و بهمنیار به تشکیک در وجود باور دارند، با طرح پرسشی، ذهن را متوجه اعتقاد ابن سینا و شاگرد او بهمنیار به اصالت وجود می‌کند. او می‌پرسد: چگونه می‌توان پذیرفت که شخصی به تشکیک در وجود و ذومراتب بودن هستی باور داشته باشد و با قول به اصالت وجود خصومت ورزد؟ (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۱: ۳۳۲).

اثبات ربط ماسوی الله

هنگامی که معلول از هرگونه استقلالی بی‌بهره باشد، برای علت مفیضه اش، ربط محض است. در حکمت متعالیه به این ربط محض، «وجود رابط» می‌گویند. در اندیشه صدرایی تمام ماسوای حق معلول و از شئون آن ذات یگانه به شمار می‌روند. وجود معلول از حیث خودش، وجود بعینه برای علت فاعلیه تامه است و از این رو، برای وجودات معلول، عنوان روابط محض که هیچ استقلالی ندارند، به کار می‌رود «و اضافه آنها به علت مفیضه شان، به نحو اضافه اشراقیه است که قائم به یک طرف عینی می‌باشد که آن یک طرف عینی، همان وجود علت وجودات معلول - جلّ شأنها - می‌باشد» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۸: ۸).

از آنجا که ماهیت اعتباری و وجود اصیل است، علیّت و معلولیت در نفس وجودند، نه در نفس ماهیت، و از آنجا که علت، معلول را افاضه کرده است، نه صفتی از صفات آن را، معلولیت معلول عین ذات معلول است، نه امری زاید بر ذات معلول؛ وگرنه، معلول در ذات خود بی‌نیاز از علت باشد؛ بنابراین، معلول ذاتاً عین فقر و عین ربط به علت است، نه مرتبط و منتسب به علت.

ملاصدرا برای رسیدن به اصل واحد از ابطال تسلسل که در بیانات ابن سینا نیز آمده است، سخن گفته است^۳ (صدرالمآلهین، ۱۳۶۰: ۴۹) و همان‌گونه که اشاره شد،

از مطالب و کلمات کلیدی او نهایت بهره را برده است. مسئله‌ای که همچنان باید به آن اندیشید این است که: آیا ابن سینا نیز مانند ملاصدرا می‌تواند از وجود رابطی معلول گذر کند و به وجود رابط برسد یا مانند سایر مشائیان به وجود رابطی می‌اندیشد؟

تعلق جعل به وجود

علامه حسن زاده آملی وجود رابطی مدنظر مشائیان را خلاف فطرت توحیدی می‌داند و می‌فرماید: «جز اینکه مراد قوم مشاء در فلسفه رایج از انتساب معلول به علت، همان اضافیه اشراقی باشد» (حسن زاده آملی، ۱۳۸۷: ۸). همان‌گونه که گفته شد، تفاوت رابط بودن معلول و رابطی بودن آن در این است که در وجود رابطی، معلول واجد وجود فی نفسه است؛ زیرا در این تفکر جعل به ماهیت یا اتصاف وجود به ماهیت تعلق می‌گیرد و ماهیت از استقلال برخوردار است؛ اما در وجود رابط، معلول فاقد جنبه فی نفسه است؛ زیرا جعل به وجود تعلق می‌گیرد و مجعول که حقیقت بسیط است، فاقد استقلال است و عین ربط می‌شود. ملاصدرا معتقد است: «ان الممكن فی مرتبه ذاته لا یکون موجودا اصلا، لا فی نفسه ولا بنفسه ولا لنفسه، بل له الوجود الاعتباری النسبی الی المبدأ الاول القیوم الواجب بالذات و هو الموجود فی نفسه بنفسه لنفسه». (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴: ۳۳-۳۲).

با مراجعه به آثار ملاصدرا، می‌بینیم او گاه از وجود رابط معلول سخن می‌گوید و گاهی از وجود رابطی آن؛ اما سخن گفتن از وجود رابطی در اسفار مقدمه رسیدن به وجود رابط است و از آن عبور می‌کند و به دیدگاه نهایی می‌رسد و می‌گوید: «فالحقیقة واحدة ولیس غیرها الا شئونها وفنونها و حیثیاتها و اطوارها و لمعات نورها و ظلال ضوئها و تجلیات ذاتها» (همو، ۱۹۸۱م، ج ۱: ۴۷).

افزون بر این، ملاصدرا وجود را در نزد دیگران رابطی می‌داند، اما آنچه خود او به آن اعتقاد دارد، همان وجود رابط است. ملاصدرا، ابن سینا را نیز در این اعتقاد متمایز از دیگران می‌داند و می‌گوید: «هر عاقل لیبی که دارای قوه حدس باشد، حقایقی که ما پس از این درصدد اقامه برهان بر آنیم، از سخن شیخ‌الرئیس درک می‌کند و می‌فهمد که تمام وجودهای امکانی به جهت نیاز ذاتی هیچ استقلالی ندارند، بلکه آنها تابع حقیقت واحد هستند و غیر او، همه شئون او و پرتوهای نور و تجلیات ذات او به شمار می‌آیند»^۴ (همان).

آنچه پشتوانه سخن ملاصدرا در خصوص وجود رابط و اسناد آن به ابن سینا قرار گرفته، استدلالی است که ابن سینا در تعلیقات آورده است: «الوجود المستفاد من الغير: كونه متعلقا بالغير، هو مقوم له، كما أن الاستغناء عن الغير مقوم لواجب الوجود بذاته. و المقوم للشيء لا يجوز أن يفارقه، إذ هو ذاتي له» (ابن سینا، ۱۴۰۴ق: ۱۷۸).

گرچه گفته‌اند: «این سخن جز معنای وجود رابطی معلول نیست» (عبودیت، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۱۲)، اما تشکیک در وجود، اصالت وجود و تقسیم طولی وجود، روح فلسفه ابن سینا را آماده تعالی و پیوند به حکمت متعالیه صدرایی کرده است. او معتقد است احتیاج و تعلق معلول به علت، دائمی است و وابستگی به علت، مقوم معلول است. سخن ابن سینا در تعلیقات چنین است:

لما كان معلول محتاجا الى العلة و متعلقا بها من هذه الجهة، و جب ان يكون مثل هذا الوجود دائما محتاجا الى العلة و هذه الصفة مقومة لمثل هذا الوجود، اعنى الحاجة الى العلة، فاذن المعلول في انه يحتاج في وجوده الى العلة مقوم ذلك و أذا كان واجبا بذاته و لم يكن واجبا بغيره، فاذن العلة علة الوجود (ابن سینا، ۱۴۰۴ق: ۲۱۴).

هنگامی که فیلسوفی معتقد باشد: علت، مفید وجود معلول است و معلول در هستی خود نیاز دائمی به علت دارد، راه برای عبور از وجود رابطی به سوی وجود رابط بازمی‌شود.

به‌طور کلی در نظر ابن سینا جعل به وجود تعلق می‌گیرد؛ زیرا او در موارد گوناگونی تصریح کرده است که علت یک شیء، علت وجود آن است و معلول در وجود خود به علت وابسته است (همو، ۱۴۱۸ق: ۲۶۰-۲۶۴). نیز تصریح کرده است که علت وجود یک شیء، خود باید موجود باشد و ماهیت معدوم نمی‌تواند علت وجود چیزی باشد (همو، ۱۴۲۹: ۷۹۱-۷۹۲ و ۲۷۴-۲۷۵). بنابراین، می‌بینیم ابن سینا بر آن است که آنچه از سوی علت افاده می‌شود، وجود است (نک: کرد فیروزجایی، ۱۳۹۳: ۱۰۲).

نظر به اینکه در نظر ابن سینا، حقیقت وجود معلول و قائم به غیر را قیام به غیر و وابستگی تشکیل می‌دهد، می‌توان گفت در نظر ابن سینا، وجود معلول عین وابستگی و ربط به علت است، و این همان نظریه وجود معلول ملاصدراست.

هنگامی که علت، وجود معلول را افاده می‌کند، چنان‌که ابن سینا معتقد است (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۲۲) چیزی غیر از وجود افاده نشده است که ثانی باشد. پس معلول شأنی از شئون علت و عین ربط است، نه ثانی علت؛ به علاوه، ابن سینا که وجود را به غنی بالذات و فقیر بالذات تقسیم کرده است، در تعلیقات به تشکیک در وجود و وحدت وجود تصریح می‌کند و می‌گوید: «الوحدة من الاسماء مشکكة كالوجود و هی من اللوازم» (همو، ۱۴۰۴ق: ۶۴). پس نه تقسیم وجود در فلسفه ابن سینا تقسیم ثنایی واقعی می‌تواند باشد، نه معلول، رابطی است.

ابن سینا در خصوص فاعل الهی معتقد است چون معلول عین نیاز است، هم

در حدوث و هم در بقا نیازمند علت فاعلی خویش است؛ لذا روح بلند فلسفه ابن سینا در کالبد وجود رابطی نمی‌گنجد.

نتیجه‌گیری

ابن سینا به تشکیک و اصالت وجود قائل است و در برهان صدیقین نیز به مفهوم وجود بما هو مفهوم نظر ندارد. او استغنا از غیر را مقوم وجود واجب و نیاز را مقوم وجود معلول می‌داند که به سبب ذاتی بودن، هرگز تبدیل و زوال نمی‌پذیرند. لذا غالباً روح بیانات ابن سینا درباره وجود معلول، همان عین الربط بودن و وابستگی دائمی معلول، هم در حدوث و هم در بقا به علت است. اما چون به ربط و همسویی مطالب برهانی و عرفانی ابن سینا کمتر توجه شده است، بعضی، از اعتقاد او به عین الربط بودن معلول غفلت کرده‌اند. این نتیجه، هم با فطرت توحیدی ژرف‌اندیشی مانند ابن سینا سازگار است؛ چراکه او نیز مانند ملاصدرا از توجه استقلال به ثانی برائت می‌جوید، و هم نشان می‌دهد که شیخ‌الرئیس به تعالی فلسفه ملاصدرا، به‌ویژه در رسیدن به عین الربط بودن معلول کمک کرده است و شاید بتوان ادعا کرد که او، راه رسیدن به وحدت وجود را هموار ساخته است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. «أ تعرف ما الغنى - الغنى التام هو الذى يكون غير متعلق بشيء - خارج عنه فى أمور ثلاثة فى ذاته - وفى هیئات متمكنة من ذاته - وفى هیئة کمالیة إضافية لذاته - فمن احتیاج إلى شیء آخر خارج عنه - حتى يتم له ذاته أو حال متمكنة من ذاته - مثل شکل أو حسن أو غیر ذلك أو حال لها إضافة ما - كعلم أو عالمیة أو قدرة أو قادریة - فهو فقیر محتاج إلى كسب» (ابن سینا، ۱۳۷۵: ۱۴۰).

۲. «فعلى هذا يتبين وينكشف معنى ما ورد فى الاذکار الشریفه الالهیه "یا هو، یا من هو، یا من لا هو الا هو" اذ قد ثبت ان الهویات الوجودیة التى بعد الهویه الالهیه، كما لا يمكن حصولها فى

الخارج منحازه عن الذات الاحدية بل هي مقومة قوامها ومقررة حقائقها، كذلك لا يمكن للعقل ان يشير اليها اشارة عقليّة او حسّيّه بحيث ينالها الاشارة منحازة عن الاشارة الى قيومها الاحدى، بل هو مشار اليه فى كل اشارة...» (صدر المتألهين، ١٤١٨ق، ج ١: ٦٤).

٣. «فإذن المعلول بالجعل البسيط الوجودى لا حقيقة له متأصلة سوى كونه مضافا إلى علته بنفسه و لا معنى له منفردا عن العلة غير كونه متعلقا بها أو لاحقا و تابعا لها و ما يجرى مجراها كما أن العلة كونها متبوعة و مفيضة هو عين ذاتها. فإذا ثبت تنهاى سلسلة الوجودات من العلل و المعلولات إلى حقيقة واحدة ظهر أن لجميع الموجودات [أصل واحد] أصلا واحدا ذاته بذاته فياض للموجودات و بحقيقته محقق للحقائق فهو الحقيقة و الباقي شئونه» (همو، ١٣٦٠: ٤٩).

٤. «إن العاقل اللبيب بقوة الحدس يفهم من كلامه ما نحن بصدد إقامة البرهان عليه حيث يحين حينه من أن جميع الوجودات الإمكانية و الإنيات الارتباطية التعلقية اعتبارات و شئون للوجود الواجبي و أشعة و ظلال للنور القيومى - لا استقلال لها بحسب الهوية و لا يمكن ملاحظتها ذاتا منفصلة و إنيات مستقلة لأن التابعية و التعلق بالغير و الفقر و الحاجة عين حقائقها لا أن لها حقائق على حياها - عرض لها التعلق بالغير و الفقر و الحاجة إليه بل هي فى ذاتها محض الفاقة و التعلق - فلا حقائق لها إلا كونها توابع لحقيقة واحدة فالحقيقة واحدة و ليس غيرها إلا شئونها و فنونها و حيثياتها و أطوارها و لمعات نورها و ضلال ضوئها و تجليات ذاتها» (همو، ١٩٨١م، ج ١: ٤٧).

٥. «أن وجودات جميع الممكنات فى فلسفتنا من قبيل الروابط لوجود الحق تعالى فوق ما وقع فى كلام بعض أئمة الحكمة الدينية و أكابر الفلسفة الإلهية أن وجود الطبائع المادية فى نفسها هو بعينه وجودها لموادها و أن الوجود المعلول بما هو معلول مطلقا هو وجوده لعلته و أن وجود السافل مطلقا هو وجوده لدى العالى المحيط بجملة السافات فقالوا إن الممكنات طراً مادياتها و مفارقاتها موجودات لا لذواتها بل لغيرها الذى هو فوق الجميع و وراء الجملة و هو الواجب تعالى. و لا يسع لأولئك الأكابر و لم يتيسر لهم إلا هذا القدر من التوحيد و هو كون وجود الممكن رابطيا لا رابطا لأنهم لما قالوا بالثانى فى الوجود أثبتوا للممكن وجودا مغايرا للوجود الحق لكن على وجه يكون مرتبطا إلى الحق و منسوبا إليه بحيث لا يمكن أن ينسلخ منه الانتساب إلى المعبود الحق تعالى» (همان: ٣٢٩).

منابع

- قرآن کریم.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۹۱)، سخن ابن سینا و بیان بهمینیار، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۵)، الاشارات و التنبيهات، قم: نشر البلاغة.
- _____ (۱۴۰۴ق الف)، التعليقات، بیروت: مكتبة الاعلام الاسلامی.
- _____ (۱۴۰۴ق ب)، الشفاء (الطبيعیات)، قم: مكتبة آية الله المرعشی.
- _____ (۱۳۶۳)، المبدأ و المعاد، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.
- _____ (۱۳۷۹)، النجاة من الغرق فی بحر الضلالات، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵)، رحيق مختوم، تدوین و تنظیم حمید پارسانیا، قم: نشر اسراء.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۲)، دروس شرح اشارات و تنبيهات نمط هشتم، با اهتمام صادق حسن زاده، قم: مطبوعات دینی.
- _____ (۱۳۷۸)، رساله عمل ظابط در وجود رابطی و رابط، ترجمه ابراهیم احمدیان، قم: انتشارات قیام.
- _____ (۱۳۸۰)، عرفان و حکمت متعالیه، قم: نشر الف لام میم.
- صدر المتألهین (۱۴۱۸ق)، تفسیر قرآن کریم، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- _____ (۱۹۸۱)، الحكمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت: دار احیاء التراث.
- _____ (۱۳۶۰)، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوكیة، مشهد: المركز الجامعی للنشر.
- _____ (۱۳۵۴)، المبدأ و المعاد، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۸۷)، نهاية الحکمة، قم: بوستان کتاب.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۷۵)، شرح الاشارات و التنبيهات للمحقق الطوسی، قم: نشر البلاغة.

- عبودیت، عبدالرسول (۱۳۹۰)، درآمدی به نظام حکمت صدرایی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- فارابی، ابونصر (۱۳۷۱)، *التعلیقات التنبییه علی سبیل السعاده، التعلیقات، رسالتان فلسفیتان*، به کوشش جعفر آل یاسین، تهران: انتشارات حکمت.
- کرد فیروزجایی، یارعلی (۱۳۹۳)، *حکمت مشاء*، قم: انتشارات حکمت اسلامی (وابسته به مجمع عالی حکمت اسلامی).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰)، *شرح اسفار، تحقیق و نگارش محمدتقی سبحانی*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____ (۱۳۷۶)، *شرح نهایة الحکمه، تحقیق و نگارش عبدالرسول عبودیت*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- میرداماد، محمدباقر (۱۳۸۱)، *مصنفات میرداماد*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.